

قید زمان «همیشه» در زبان فارسی

محمدرضا ترکی (دانشیار دانشگاه تهران)

چکیده: قید زمان همیشه یکی از قیدهای مفرد زبان فارسی است. درباره این قید در کتاب‌های دستور اطلاعات کلی و مجملی بیان شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم به کمک شواهد متعددی از نظم و نثر فارسی، از منظر دستور تاریخی زبان به دلالت‌ها و کاربردهای متنوع این قید در متون دیروز و امروز بپردازیم و معانی و مفاهیم آن را در ساخت‌ها و جملات مختلف توضیح بدهیم. ضمناً، به مناسبت، به پاره‌ای از نکات قابل طرح و گره‌گشا از مشکلات برخی متون فارسی، از جمله ابیاتی از حافظ که از لحاظ کاربرد این قید محل بحث و مناقشه صاحب‌نظران قرار گرفته است نیز اشاره‌ای کرده‌ایم. بدیهی است آنچه در مورد همیشه بیان شده در باب معادل‌های معنوی آن مثل قیدهای همواره و پیوسته و دائم و همیشگی و مانند اینها نیز صدق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قید زمان، همیشه، همیشگی، مشکلات دیوان حافظ.

۱. مقدمه

قید زمان همیشه به معنی دائم، همواره، پیوسته، یکی از قیدهای مفرد زبان فارسی است.

بر اساس آنچه در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی آمده است، این قید از واژه hamēšak در فارسی میانه گرفته شده که خود ترکیبی است از ham- و mēšak. اشتقاق mēšak معلوم نیست و شاید به لغت اوستایی mišti- که دارمستتر آن را «همواره، همیشه» معنی کرده مربوط باشد. زالمان همیشه را از فارسی باستان hamaišyaka مشتق دانسته است (نیز قس فارسی میانه ترفانی [hammēšag] hmyšg ← حسن دوست، ۲۹۰۸/۵-۲۹۰۹).

این قید بسته به کاربرد آن در ساخت‌ها و جملات گوناگون، چنان‌که خواهد آمد، مفاهیم مختلفی را می‌رساند. این قید در بستر تاریخ زبان فارسی دچار تحولات گوناگونی شده است و پیشینیان، چنان‌که خواهیم گفت، معانی‌ای از آن درمی‌یافتند که امروز منسوخ شده و در زبان امروز کاربردی ندارد، اما آنچه از کلیت این قید — که گاه مانند دیگر قیدها در معنی صفت نیز به کار می‌رود — دریافت می‌شود نوعی دوام و پیوستگی است.

بی‌توجهی به تحوّل معنایی همیشه در بستر تاریخ زبان فارسی گاه باعث اختلاف‌نظرهایی در فهم سخن پیشینیان شده و درک سخن آنان را برای کسانی که از منظر زبان معیار امروز به متون می‌نگرند دشوار کرده است. از جمله این پیشینیان حافظ شیرازی، سخن‌سرا و عارف بزرگ قرن هشتم هجری است.

۲. کاربردها و دلالت‌های «همیشه» در متون فارسی

گفتیم که همیشه به‌عنوان قید زمان یک معنی اصلی و کلی دارد که همانا «دوام و پیوستگی» است، اما بسته به اینکه این قید در چه سیاق و ساختاری قرار گرفته باشد، معانی مختلفی از آن دریافت می‌شود که به شرح ذیل می‌توان به آنها اشاره کرد:

۱-۲ قید برای جملات موجبه کلیه

همیشه، چه در فارسی امروز و چه در متون کهن، اغلب در سیاق مثبت به کار می‌رود. غلبه این کاربرد در حدی است که برخی گمان کرده‌اند این قید فقط در سیاق عبارات مثبت به کار می‌رود. این کاربرد دوام و استمرار ایجاب را می‌رساند:

۱. همیشه لشکری از آن سلطان آنجا نشسته باشد. (ناصر خسرو ۱۳۶۳: ۲۱)

۲. همیشه از وی راستی دیده‌ایم و در این روزگار بسیار غنیمت است. (بیهقی ۱۳۵۶: ۷۴)

۳. حسن تو همیشه در فزون باد رویت همه‌ساله لاله‌گون باد (حافظ [بی تا]: ۷۳)

مراد از مثبت بودن سیاق، ایجابی بودن مضمون عبارت است. نکته ظریفی که در اینجا باید بدان توجه کرد این است که برای اینکه همیشه در سیاق مثبت و ایجابی به کار رفته باشد همیشه ضروری نیست که در کنار فعل مثبت به کار برود، بلکه این موضوع شامل مواردی نیز می‌شود که به واسطه حضور عواملی مثل ادات استثناء، همچون جز و مگر و مانند اینها، فعل منفی به کار رفته در عبارت معنای ایجابی یافته باشد؛ نظیر:

۴. همیشه مردم زبان نگاه باید داشتن و به جز سخن نیکو نباید گفتن. (بلعمی ۱۳۴۱: ۲۹۱)

در این عبارت فعل منفی نباید گفتن بر اثر حضور ادات استثنای به جز، به دلیل نفی در نفی، معنی مثبت یافته است. بر این اساس قید همیشه در آن در سیاق مثبت به کار رفته است، نه منفی و مفهوم عبارت این می‌شود که انسان همیشه باید سخن نیکو بگوید.

۵. همیشه خردمند او میدوار نیند به جز شادی از روزگار (فردوسی ۱۳۸۶: ۲۹۲/۷)

در اینجا نیز حضور به جز در کنار نیند به جمله مفهوم ایجابی بخشیده است؛ یعنی انسان خردمند و خوش‌بین همیشه شادی می‌بیند. بنابراین مراد از کاربرد همیشه در سیاق ایجابی و مثبت کاربرد آن در مفهوم منطقی ایجاب و اثبات است نه فعل مثبت. طبعاً وقتی دو منفی یا دو ادات نفی بر یکدیگر اثر می‌گذارند مفهوم جمله مثبت می‌شود و قید همیشه، با اینکه در کنار فعل منفی به کار رفته است، بر ایجاب کلی و استمرار ایجاب دلالت خواهد کرد. مضمون قید زمان همیشه در سیاق مثبت، چنان‌که گذشت، یک قضیه موجبه کلیه است و بر شمول حکم و فراگیر بودن مضمون جمله دلالت دارد.

۲-۲ قید جملات سالبه کلیه و به معنی «هرگز»

در سخن پیشینیان گاهی همیشه — که قید دوام و پیوستگی است — در سیاق منفی به کار

رفته است که در این صورت باعث استمرار سلب می شود و به معنی هرگز خواهد بود:

۶. همیشه نیاساید از جستجوی همه ساله هرجای رنگ است و بوی

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵/۲)

۷. گر بایدت که قبله آزادگان شوی با ناکسان همیشه چو گردون وفا مکن

(جلی ۱۳۴۱: ۵۸۱)

۸. هرکه پیوسته روزه دارد، وی را همیشه روزه نبود، یعنی روزه وصال حرام است. روز عید و

ایام قربان همیشه به روزه مباشید. (شرح فارسی شهاب الاخبار ۱۳۴۹: ۵۲)

۹. برگ و گل و میوه همیشه یک حال نباشند، بعضی در وقت گل فرو ریزند. (نسفی ۱۳۴۱: ۴۳۲)

طبعاً مقصود فردوسی در مثال (۶) این است که هرگز از جستجو و تکاپو دست نمی کشد و جبلی می خواهد بگوید که هرگز با ناکسان وفا نکن، چون وفاداری با ناکسان جفاکار هیچ گاه پسندیده نیست. در شاهد (۸) نیز به روشنی مقصود این است هرگز روزه وصال^۱ نگیرید و هرگز در روز عید فطر و قربان روزه نباشید. در مثال (۹) که از نسفی آورده ایم کاملاً واضح است که همیشه به معنی هرگز است و مقصود آن است که برگ و گل و میوه هرگز بر یک حال نیستند؛ چون تحوّل ناموس خلقت است. بدیهی است که ذکر همیشه در سیاق نفی در هیچ کدام از شاهدهای مورد استناد موجب نشده که قضیه سالیه کلیه به موجب جزیه تبدیل شود.

به نظر می رسد که در این بیت بسیار مشهور حافظ نیز همیشه به دلیل آمدن در سیاق

منفی به معنی هرگز است:

۱۰. از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

(حافظ [بی تا]: ۱۷)

۱. در تعریف روزه وصال در میان فقها اختلاف وجود دارد. برخی گفته اند مقصود روزه کسی است که نیت کند از هنگام سحر تا سحر روز بعد، بدون افطار در وقت اذان مغرب به روزه داری پردازد، و برخی گفته اند مراد روزه کسی است که قصد کند دو روز پی در پی بدون افطار روزه بگیرد، و برخی هر دو عمل را مصداق روزه وصال شمرده اند. به هر حال، هیچ یک تردیدی در این ندارند که چنین عملی هرگز پذیرفته و مشروع نیست. فقها روزه گرفتن در عید فطر و قربان را نیز، چنان که در عبارت شهاب الاخبار آمده، مباح نمی دانند. (← محقق حلی ۱۳۶۷: ۱۵۵/۱)

معنی سخن حافظ، با توجه به معنایی که از همیشه ذکر شد، این است: در دیر مغان و ستاینندگان آتش مرا گرامی می‌دارند، زیرا آتشی که هرگز نمی‌میرد و برای مغان مقدّس است در جان ما فروخته است.

البته شارحان امروزی حافظ به این دلیل که به این کاربرد و مفهوم همیشه در آثار پیشینیان عنایت لازم را مبذول نکرده‌اند، نظر دیگری دارند. آنان معتقدند که همیشه قید نمیرد نیست، بلکه مربوط است به در دل ماست.

غنی در حواشی خود بر دیوان حافظ (ابی‌تا: ۲۴۳) نوشته است:

قرائت شعر: که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست باید خواند: همیشه در دل ماست، زیرا لغت همیشه (کلی) در سیاق نفی مبذول به سالبه جزئی می‌شود، یعنی مثلاً می‌گوییم: آقا همیشه در منزل نیست؛ یعنی گاهی هست. آتشی که همیشه نمیرد افاده می‌کند که گاهی می‌میرد؛ زیرا به طوری که گفتیم کلی در سیاق نفی افاده جزئیت می‌کند. باید خواند: که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست.

مقصود این مصحح دیوان خواجه این است که همیشه نمی‌تواند قید فعل نمیرد باشد؛ زیرا قید زمان همیشه با اینکه مفهوم کلی دارد، وقتی در سیاق نفی بیاید افاده جزئیت می‌کند؛ مثلاً وقتی در تداول عرفی می‌گوییم: «آقا همیشه در منزل نیست»، بدین معنی خواهد بود که او گاهی در منزل حضور دارد و گاه حضور ندارد؛ بنابراین اگر همیشه را در سخن حافظ قید نمیرد بگیریم نقض غرض می‌شود و کلیتی که مد نظر شاعر بوده از میان می‌رود و معنی سخن این می‌شود که آتشی که گاه نمی‌میرد در دل ماست؛ لذا چاره‌ای نیست که همیشه را مربوط به در دل بودن آتش بگیریم و بخوانیم: که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست.

خطیب رهبر در حواشی بر دیوان حافظ (۱۳۶۶: ۳۴) بر اساس همین نگاه بیت را این گونه معنی کرده است: «در محفل عارفان و عاشقان حق از آن مرا گرامی می‌دارند که آتش خاموشی ناپذیر عشق همیشه در دل ما فروخته است» و خرّمشاهی (۱۳۶۸: ۲۰۵/۱) بر آن است «بعضی ممکن است همیشه را که متعلق به در دل ماست متعلق به نمیرد بگیرند. این برداشت درست نیست. چه با فعل منفی هرگز به کار می‌رود نه همیشه» و این قرائت را به درستی مطابق با خوانش مرحوم غنی دانسته است (همان‌جا).

به نظر حمیدیان (۱۳۸۹: ۱۰۲۱/۲) نیز «این لخت یک خوانش درست بیش ندارد و آن این است: که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست»^۱.

بدین ترتیب این استادان و حافظ‌شناسان گرامی برآن اند که قید همیشه متعلق به نمیرد نیست و ارجاع آن به فعل منفی مزبور خطاست. اما باید توجه کرد که ارجاع همیشه به پاره دوم مصراع، یعنی در دل ماست، علاوه بر اینکه بیت را با نوعی ناروانی در خوانش روبه‌رو می‌کند و با منطق عبارت چندان سازگار نیست، باعث ضعف تألیف آن هم می‌شود، زیرا با وجود فعل نمیرد که استمرار را می‌رساند دیگر نیازی به قید همیشه نیست و اگر حافظ به جای عبارت کنونی می‌گفت «که آتشی که نمیرد در دل ماست» از لحاظ معنی هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد. بر این اساس، وجود همیشه در بیت تنها به کار پر کردن حشو و تصحیح وزن بیت می‌آید و بس!

اگر استادان حافظ‌شناس به این نکته‌ها توجه می‌فرمودند بی‌شک برای حل مشکل بیت خود را به زحمت نمی‌انداختند:

الف) در دستور تاریخی زبان فارسی و نیز فارسی امروز همیشه فقط با فعل مثبت به کار نمی‌رود. پیش از این به مواردی اشاره شد و ذیلاً به چند مورد دیگر برای کاربرد همیشه در کنار فعل منفی اشاره می‌کنیم:

۱۱. همیشه جز از میزبانی مکن بر این باش و پالیزبانی مکن

(فردوسی ۱۳۸۶: ۶/۵)

۱۲. ز پیروزگر آفرین بر تو باد مبادی همیشه مگر شاه و راد

(همان ۵/۸)

۱. حمیدیان (۱۳۸۹: ۱۰۲۱/۲) ضمن اینکه با مرحوم غنی در مورد قرانت بیت و مدلول آن هم عقیده است، در مورد سخن مرحوم غنی دچار بدفهمی شگفت‌انگیزی شده است. این استاد گرامی سخن مرحوم غنی را وارونه دریافته و نوشته است: قاسم غنی لخت دوم را از قبیل اختلاف قرانات (به قول امروزیان: ابهام ساختاری) می‌داند و در توجیه آن مثال می‌زند: آقا همیشه در منزل نیست، یعنی گاهی هست. آتشی که همیشه نمیرد افاده می‌کند که گاهی می‌میرد (یادداشت‌ها: ۲۳۴). آن مرحوم قدری تکلف ورزیده است، چون این لخت یک خوانش درست بیش ندارد و آن این است: که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست. آتشی که گاهی می‌میرد به مزاح بیشتر می‌ماند یا به گفته خواجه آتشی است که بر شعله او خندد شمع. به نظر می‌رسد همین بدفهمی هم ناشی از توجه نکردن به کاربردهای متفاوت همیشه در نحو قدیم زبان فارسی و امروز باشد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود حکیم طوس همیشه را در سیاق افعال منفی مکن و مبادی آورده است. البته، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، در ابیات فردوسی، با وجود وجود افعال منفی یادشده، به دلیل حضور ادات استثناء جز و مگر سیاق عبارت همچنان مثبت است، زیرا نفی حاصل از افعال به واسطه نفی موجود در استثناء خنثی شده و نفی نفی، جمله‌ها را ایجابی کرده است.

ب) در موارد متعددی، چنان‌که شواهد آن گذشت، در متون معتبر فارسی همیشه در سیاق منفی و به معنی هرگز آمده است. شواهد همیشه‌ای که به معنی هرگز است منحصر در آنچه یاد شد نیست و در صورت لزوم به موارد بیشتری نیز در این زمینه می‌توان استناد کرد و به هر گونه تردید در این زمینه پایان داد. بر این اساس نگرانی مرحوم غنی از اینکه ذکر همیشه در سیاق منفی قضیه سالبه کلیه را به موجب جزئیة مبطل می‌کند نیز وجهی ندارد.

نکته جالب توجه این است که این معنی همیشه حتی در فرهنگ‌های لغت رایج و در دسترس، مثل فرهنگ فارسی معین، با این توضیح که این معنی در فارسی امروز منسوخ شده و کاربردی ندارد، آمده است (← معین، ذیل واژه).

ج) فرض کنیم سخن استادان حافظ‌پژوه را درباره بیت مورد بحث بپذیریم و همیشه را به معنی هرگز نگیریم، با کاربرد همیشه در این بیت حافظ چه باید بکنیم:

۱۳. دلا همیشه مزن لاف زلف دل‌بندان چو تیره رای شوی کی گشایدت کاری؟

(حافظ [بی تا]: ۳۰۹)

آیا همیشه را در این بیت جز به معنی هرگز می‌توان گرفت؟ بنابراین تردیدی نباید داشت که حافظ همیشه را به شیوه بسیاری از گذشتگان در سیاق منفی و به معنی هرگز به کار برده است و طبیعی‌ترین حالت از لحاظ زبانی و معنایی در بیت مورد بحث از حافظ همین است که همیشه قید فعل نمیرد باشد و آن را نفی کلی کرده باشد.

با این همه و با وجود دلایل و شواهدی که در زمینه کاربرد همیشه در شعر حافظ و دیگر متون به معنی هرگز آوردیم، می‌توانیم نظر استادان حافظ‌شناس و دیدگاه آنان را در مورد بیت مورد بحث، به‌عنوان یک احتمال، در کنار آنچه یاد شد، بپذیریم تا هم به نظر این استادان گرامی حرمت نهاده

باشیم و هم امکان قرائت‌های متنوع و مختلف را از شعر حافظ سلب نکرده باشیم. بر اساس آنچه گذشت، همیشه در شعر حافظ و برخی از متقدمان گاه به معنی هرگز آمده و دلالت بر سالبه کلیه و نفی کلی مضمون سخن دارد.

۲-۳ قید جملات موجهه جزئیه و به معنی گاهی

همیشه، چه در سخن پیشینیان و چه در تداول امروزی، گاه در سیاق منفی به کار می‌رود و دلالت بر موجهه جزئیه می‌کند. این کاربرد همان مفهومی است که در سخن مرحوم غنی در ذیل بیت حافظ نیز بدان اشاره شده بود. به این مثال‌ها توجه کنید:

۱۴. امام همیشه ظاهر نباشد. (جوینی ۱۳۷۸: ۱۴۹/۳)

۱۵. که نخواهد همیشه بازآید به سلامت ز چشمه‌سار سبو

(ابن‌یمین ۱۳۴۴: ۵۰۳)

۱۶. هرکه کراهیت دارد و همیشه اسباب تنعم از حلال به دست نتواند آوردن در شبهه افتد.

(بحرالفوائد ۱۳۴۵: ۱۳۵)

از دقت در عبارات بالا به وضوح دانسته می‌شود که مقصود از اینکه «امام همیشه ظاهر نباشد» قضیه موجهه جزئیه‌ای است در معنی «امام گاهی ظاهر است» و عبارت ابن‌یمین در مثال (۱۵) که مضمون یک مثل سائر است نیز یعنی «گاهی سبو به سلامت باز می‌آید» و جمله (۱۶) نیز بدین معنی است که «هرکه گاه اسباب تنعم از حلال به دست نتواند آورد...»، چون اگر پیوسته نتواند اسباب تنعم از حلال را به چنگ آورد دیگر «در شبهه نمی‌افتد» بلکه دچار حرام آشکار خواهد شد!

در فارسی امروز و عبارات محاوره‌ای نیز هنوز استعمال این قید زمان، به‌ویژه به صورت «همیشه خدا» در سیاق منفی رواج دارد:

۱۷. صید مروارید دندان نهنگ را هم به همراه دارد. همیشه خدا که باد بر یک سو نیست.

(دولت‌آبادی ۱۳۵۹-۱۳۶۸: ۲۱۵/۱)

۱۸. پدربزرگ... همیشه خدا که نمی توانست خانه داماد زندگی کند.

(براهنی ۱۳۶۶-۱۳۶۸: ۱/۳۲۷)

۱۹. گفتم: ا، موقع ظهری؟! گفت: پیرزن تنهاست. گفتم: همیشه او تنها بود. گفت: حالا همیشه نیست.
(گلستان ۱۳۴۸: ۴۷)

جمله (۱۷) بیانگر این مفهوم است که باد گاهی به یک سو می وزد و اوضاع و احوال به یک منوال نیست. از مثال (۱۸) دانسته می شود که پدربزرگ گاهی و به مدّت کوتاه، می تواند در خانه دامادش زندگی کند و مفهوم جمله (۱۹) این است که پیرزن گاهی تنهاست. بدین ترتیب قید همیشه با تأثیر کردن در فعل منفی دوام آن را از میان برده و مفهوم سالبه کلیه را به موجب جزئیة بدل کرده است.

از دقت در شواهدی که از نثر امروز و دیروز فارسی آوردیم دانسته می شود که کاربرد همیشه در سیاق منفی می تواند مفید معنای موجب جزئیة نیز باشد. در این موارد سیاق نفی در قید تأثیر کرده، پیوستگی و دوام را که مضمون کلی همیشه است نقض می کند و جمله به موجب جزئیة تبدیل می شود. در این صورت همیشه معادل گاهی است. این مفهوم همیشه در متون گذشته و زبان امروز هنوز رواج دارد.

۲-۴ قید جملات شرطیه

در زبان فارسی گاهی همیشه در سیاق جملات شرطی به کار می رود که خود بر دو گونه اند: جمله های شرطی مثبت و جمله های شرطی منفی.

۲۰. اگر پند ما را شوی کاربند بماند همیشه کلاهت بلند

(فردوسی ۱۳۸۶: ۷/۴۶۰)

۲۱. ورنیستی همیشه مرادوری از برت پیوسته شادی از بر من دور نیستی

(جلی ۱۳۴۱: ۲/۵۸۱)

در شاهد (۲۰) همیشه در سیاق جمله شرطیه مثبت و در (۲۱) در سیاق منفی آمده و چنان که ملاحظه می شود مضمون هر دو پیوستگی و دوام یا همان مضمون قضیه موجب کلیه

شرطیه است. فردوسی می‌خواهد بگوید اگر پند ما را به کار ببندی همواره سرفراز خواهی بود و مقصود عبدالواسع جبلی آن است که اگر پیوسته از من دور نبودی شادی از من همواره دور نبود. یکی از کاربردهای همیشه در سیاق شرط کاربرد آن به همراه تایی شرطی و به صورت همیشه تا است. همیشه در این کاربرد نیز می‌تواند در سیاق جمله مثبت یا منفی بیاید. مثال برای نمونه نخست این ابیات حافظ است:

۲۲. همیشه تا به بهاران هوا به صفحه باغ هزار نقش نگارد ز خط ریحانی،
به باغ ملک ز شاخ امل به عمر دراز شکفته باد گل دولتت به آسانی

(حافظ [بی تا]: فکو)

۲۳. دعای جان تو ورد زبان مشتاقان همیشه تا که بود متصل مساء و صباح

(همان: ۶۸)

مثال برای نمونه دوم:

۲۴. همیشه تا عدد آسمان نگردد بیش همیشه تا مدد فیض خور نگردد کم
نثار بارگه شهریار عادل باد همه میامن نصرت ز بارگاه قدم

(جمال‌الدین اصفهانی ۱۳۲۰: ۲۳۵)

حافظ در مثال‌های (۲۲) و (۲۳) از خداوند خواسته است تا زمانی که هوای بهار در باغ به خط ریحانی، یعنی با گل‌ها و گیاهان، نقش و نگارهای فراوان ترسیم می‌کند، یعنی تا همیشه، گل دولت ممدوح را با زندگانی دراز وی شکوفا سازد و تا زمانی که مساء و صباح در پی یکدیگر می‌آیند، یعنی همواره، دعای جان ممدوح را ورد زبان مشتاقان او قرار دهد. جمال‌الدین اصفهانی نیز، چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مثال (۲۴) دعای خود را در حق ممدوح به افزون نشدن شمار طبقات آسمان و کم نشدن فیض خورشید که هر دو از امور سرمدی و دائمی هستند پیوند داده و بدین ترتیب تحقق جاودانه دعای خود را خواسته است. مضمون و مدلول همیشه تا، چه با جمله مثبت، مثل ابیات حافظ، و چه با عبارت منفی، مثل سخن جمال‌الدین اصفهانی، همچون دیگر جملات شرطی که همیشه در آنها به کار رفته، ایجاب کلی عبارت و پیوستگی دائمی مقدم و تالی یا همان شرط و جزای عبارت و

تحقق پیوسته دعا یا نفرین شاعر است.

همیشه در کنار تای شرطیه، چه با جمله مثبت و چه منفی، همواره در شعر در بخش پایانی قصیده و در دعای تأیید به کار می‌رود. شاعران در این بخش معمولاً مضمون دعای خود را که اغلب جاودانگی ممدوح و دوام ملک و شکست دشمنان اوست به یک امر همیشگی یا هرگزگی گره می‌زنند و از خداوند می‌خواهند تا زمانی که این پیوستگی وجود دارد - یا ندارد -، یعنی تا همیشه، مضمون دعای آنان را مستجاب کند.

۱-۴-۲ همیشگی

همیشگی نیز که به معنی جاودانه است، هرگاه در معنی قیدی و معادل همیشه به کار رود مشمول قواعد یادشده است و بسته به به کار رفتن در سیاق مثبت یا منفی می‌تواند معانی مورد اشاره را برساند.

— به معنی همواره و موجه کَلِیه:

۲۵. آن لذت که نیک‌بختان یابند همیشگی باشد و آن را بریدن نباشد.

(ناصرخسرو ۱۳۳۸: ۱۶۵)

— به معنی هرگز و سالبه کَلِیه:

۲۶. به‌سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست (رودکی ۱۳۸۶: ۲۰)

بدیهی است که منظور شاعر این نیست که دل نهادن به دنیا گاهی روا و گاهی نارواست. او دل نهادن به سرای سپنج و ناپایدار دنیا را مطلقاً ناروا می‌داند، لذا همیشگی که در اینجا در سیاق نفی «نه رواست» آمده، به معنی سلب کلی و معادل هرگز است.

۲۷. جادوی دوام را نباشد همیشگی، جادوی یک زمان باشد یا یک روز باشد یا یک ماه.

(بلعمی ۱۳۴۱: ۴۰۱)

در مثال (۲۷) همیشگی در سیاق نفی و به معنی هرگز به کار رفته است و مقصود نویسنده آن است که سحر و جادو هرگز دوام ندارد و تأثیر آن موقت است.

— به معنی گاهی و موجهه جزئیه

۲۸. چون حق تعالی چنان تقریر کرده است که اشخاص انسانی همیشگی نماند، حاجت افتاد بدان که اشخاص بر تعاقب باشند. (فخرالدین رازی ۱۳۸۲: ۴۷۳)

در جمله (۲۸) چون قید همیشگی در سیاق منفی آمده و نمی‌توان آن را به معنی همواره و هرگز حمل کرد، آن را به معنی گاهی و معادل موجهه جزئیه می‌گیریم. مفهوم عبارت این است که ابدان و اشخاص انسانی دوام ندارند و گاهی هستند و گاهی نیستند.

۳. یک نکته

همیشه همواره قید نیست و مانند بسیاری از قیدهای دیگر به صورت صفت نیز به کار می‌رود. تمام آنچه در مورد مفهوم همیشه گفتیم طبعاً در مواردی صدق می‌کند که همیشه به عنوان قید زمان به کار رفته باشد نه به عنوان صفت یا اسم. مانند مثال (۲۹) که همیشه در آن کاربرد صفتی دارد، نه قیدی:

۲۹. در وصل دوروزه تو دل نتوان بست / وز هجر همیشه تو جان نتوان برد
(شروانی ۱۳۶۶: ۵۵۱)

در این بیت همیشه مثل دوروزه صفت است، نه قید.

۴. خلاصه

- همیشه قیدی است که در معنی اصلی و واژگانی خویش دوام و استمرار را می‌رساند. این واژه هرگاه در جایگاه قید به کار برود، که غالباً همین‌گونه است، بسته به جایگاه آن در سیاق‌های مختلف، اعم از نفی و ایجاب و شرط، به مفاهیم گوناگونی دلالت می‌کند:
- همیشه اغلب در سیاق مثبت به کار می‌رود. مضمون همیشه در سیاق جمله مثبت همواره موجهه کلیه است و بر دوام و پیوستگی دلالت می‌کند.
- این چنین نیست که همیشه فقط با فعل مثبت به کار برود. شواهد بسیاری از پیشینیان و

- امروزیان می‌توان نشان داد که این قید در کنار افعال و عبارات منفی نیز به کار رفته است.
- همیشه احیاناً در متون پیشینیان، برای استمرار نفی و به معنی هرگز به کار رفته است. این مفهوم از همیشه تنها در متون کهن دیده شده و در فارسی امروز شاهدی ندارد.
 - مدلول همیشه در سیاق منفی گاه نفی دوام و موجب جزئیة است. شواهد فراوانی نیز برای این کاربرد در متون کهن و امروزی می‌توان نشان داد که به بخشی از آنها در متن اشاره کرده‌ایم.
 - همیشه در سیاق شرط می‌تواند با عبارت مثبت یا منفی به کار رود که در هر دو صورت بر دوام و پیوند همیشگی مقدم و تالی یا همان شرط و جزا دلالت می‌کند.
 - سخنوران فارسی‌گو همیشه را در مواردی در سیاق شرط و به شکل همیشه تا در دعای تأیید قصاید و سروده‌های مدحی خویش به کار برده‌اند. این کاربرد نیز، با توجه به شواهد موجود، می‌تواند در سیاق مثبت و یا منفی اتفاق بیفتد.
- آنچه در مورد همیشه گفتیم در مورد معادل‌های آن، مثل همواره و پیوسته و دائماً و نیز همیشگی صدق می‌کند.

منابع

- ابن‌یمین فریومدی (۱۳۴۴)، دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی، به کوشش حسینعلی باستانی‌راد، سنایی، تهران؛
- بحرالفوائد (۱۳۴۵)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛
- براهنی، رضا (۱۳۶۶-۱۳۶۸)، رازهای سرزمین من، مرغ آمین - نشر مغان، تهران؛
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، به کوشش ملک‌الشعراء بهار، انتشارات اداره کل نگارش، تهران؛
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی، مشهد؛
- جبلی، عبدالواسع (۱۳۴۱)، دیوان عبدالواسع جبلی، به کوشش ذبیح‌الله صفا، دانشگاه تهران، تهران؛
- جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی (۱۳۲۰)، دیوان کامل استاد جمال‌الدین اصفهانی، به کوشش حسن وحید دستگردی، کتاب‌فروشی ابن‌سینا، تهران؛

- جوینی، عطاملک (۱۳۷۸)، تاریخ جهان‌گشای جوینی، به کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی، نقش قلم - دنیای کتاب، تهران؛
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۶)، دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، صفی‌علی‌شاه، تهران؛
- _____ [بی‌تا]، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، زوّار، تهران؛
- حسن دوست، محمد [در دست انتشار]، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۵، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۹)، شرح شوق، قطره، تهران؛
- خرّمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۸)، حافظ‌نامه، علمی و فرهنگی - سروش، تهران؛
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۹-۱۳۶۸)، کلیدر، فرهنگ معاصر - علم - نشر پارسی، تهران؛
- رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۸۶)، دیوان اشعار رودکی، به کوشش نصرالله امامی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران؛
- شرح فارسی شهاب‌الاحبار (۱۳۴۹)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران؛
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۶۶)، نزهة المجالس، به کوشش محمدامین ریاحی، زوّار، تهران؛
- فخرالدین رازی (۱۳۸۲)، جامع‌العلوم ستّینی، به کوشش سیّد علی آل‌داود، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران؛
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران؛
- گلستان، ابراهیم (۱۳۴۸)، مدّ و مه، روزن، تهران؛
- محقّق حلّی (۱۳۶۷)، شرایع‌الاسلام فی مسائل‌الحلال و الحرام، مؤسسه‌الاعلمی، تهران؛
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران؛
- ناصر خسرو (۱۳۳۸)، خوان‌الاحوان، به کوشش ع. قویم، کتابخانه بارانی، تهران؛
- _____ (۱۳۶۳)، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش سیّد محمد دبیرسیاقی، زوّار، تهران؛
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۴۱)، مجموعه رسائل مشهور به الانسان‌الکامل، به کوشش ماریژان موله، انستیتو ایران و فرانسه، تهران؛
- یادداشت‌های دکتر قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ (۱۳۶۸)، به کوشش اسمعیل صارمی، انتشارات محمدعلی علمی، تهران.